

همزاد زمین اخلاقی و پرسش گشوده مور*

احمدرضا همتی مقدم*

چکیده

در سی سال اخیر رویکردهای مختلفی در طبیعت‌گرایی اخلاقی، که خود از زیرشاخه‌های واقع‌گرایی اخلاقی به شمار می‌رود، پدید آمده است. مهم‌ترین رویکرد در این میان، «طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی» است که بر پایه معناشناسی فلسفی کریپکی و پاتنم بنا شده است. در این مقاله، پس از شرح کوتاه این رویکرد، استدلالی که تیمونز و هورگان علیه آن بازسازی کرده‌اند، و در واقع خوانشی است از پرسش گشوده مور، توضیح داده می‌شود.

واژگان کلیدی

واقع‌گرایی اخلاقی، طبیعت‌گرایی اخلاقی، پرسش گشوده مور، این‌همانی ضروری پسینی.

* پژوهشکده فلسفه تحلیلی پژوهشگاه دانشهای بنیادی (IPM) - تهران؛ دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات - تهران).

درآمد

در سی سال اخیر رویکردهای مختلفی در طبیعت‌گرایی^۱ اخلاقی پدید آمده و توجه بسیاری از فیلسوفان را در حوزه فرا - اخلاق به خود جلب کرده است. مکتب واقع‌گرایی کورنل، که توسط بوید^(۱)، برینک^(۲) و استورژن^۲ ارائه شده است، یکی از این مکاتب طبیعت‌گرایانه اخلاقی است، که برای تبیین مفاهیم اخلاقی، از معناشناسی فلسفی کریپکی - پاتنم در مورد اسماء اجناس (انواع طبیعی^۳)، استفاده کرده است. به‌طور کلی طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی^۴ در بردارنده دو ادعای اصلی زیر است:

(الف) ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، این همان هستند.

(ب) این همانی ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، به‌صورت پسینی قابل شناخت است.

این گروه از طبیعت‌گرایان معتقداند واژگان اخلاقی بر ویژگیهای طبیعی دلالت دارد و ماهیت مدلول واژگان اخلاقی، ویژگیهای طبیعی^۵ است؛ ویژگیهایی که در بهترین نظریه‌های علوم طبیعی بیان می‌شود. افزون بر این، فهم معنای واژگان اخلاقی، مستلزم دانستن ماهیت مدلول آنها یعنی ماهیت چیزهایی که این واژگان بر آنها دلالت می‌کنند، نیست. از نظر بوید ویژگی «خوب بودن» با یک ویژگی طبیعی این همان است، یعنی اتحاد مصداقی دارد، اگرچه معنای واژگان آنها یک‌سان نیست. این نظریه وامدار معناشناسی کریپکی - پاتنم است.

۱. naturalism

۲. Sturgeon

۳. natural kinds

۴. a posteriori moral naturalism

۵. properties

کریپکی بر آن است که اسماء اجناس همانند اسماء خاص^۶، «دالّ ثابت^۷» هستند. دالّ ثابت چنین تعریف می‌شود:

دالّ ثابت: n دالّ ثابت است اگر و تنها اگر در تمام جهانهای ممکن بر شیئی دلالت کند که در جهان واقع بر آن دلالت می‌کند.

از نظر کریپکی، «آب»، که اسم جنس است، یک دالّ ثابت است و در تمام جهانهای ممکن بر شیء یکسانی دلالت می‌کند. از سوی دیگر علم به ما آموخته است که ماهیت آب H_2O است. پس آب با H_2O این همان است، یعنی اتحاد مصداقی دارد. این این‌همانی ضرورتاً صادق است، یعنی ویژگی « H_2O بودن» با ویژگی «آب بودن» ضرورتاً این همان است. پس این‌همانی «آب = H_2O » از نظر کریپکی یک این‌همانی ضروری است. با این حال، این‌همانی آنها پسینی است و علم آن را به ما آموخته است. از این رو نیازی نیست کاربر خبره و شایسته زبان، هنگام به کار بردن واژه آب از این‌همانی آب و H_2O آگاه باشد و بداند که این دو تعبیر بر شیء واحدی دلالت می‌کند. قبل از پیدایش شیمی مدرن، کاربران زبان نمی‌دانستند ساختار شیمیایی آب، H_2O است، اما این ناآگاهی بر کاربرد صحیح واژه آب هیچ تأثیری نداشت. پاتنم بصیرت کریپکی درباره اسماء اجناس یا انواع طبیعی را با طراحی آزمایش فکری معروف به «همزاد زمین^۸» تقویت کرد و نشان داد که این‌همانی آب و H_2O این‌همانی ضروری پسینی است و از این رو معنای اسماء اجناس به عالم خارج وابسته است.^(۳)

کریپکی، نقش اوصاف را در معنای اسماء اجناس، همچون نقش اوصاف در معنای اسماء خاص می‌داند. از نظر او در اسماء خاص، ممکن است اوصاف در

۶. proper names

۷. rigid designator

۸. twin-earth

مرحله نام گذاری، برای تثبیت و تعیین مدلول نام به کار رود، اما نیاز نیست کاربران برای آنکه بتوانند آن نام را به درستی به کار برند، از آن وصف آگاه باشند. به اعتقاد کریپکی، در اسما اجناس نیز اوصاف همین نقش را دارند. برای مثال، ممکن است در مرحله نام گذاری، معنای واژه آب از طریق وصف «مایعی شفاف، بی بو، بی مزه و رافع عطش» تثبیت و تعیین شود، اما این وصف، معنای واژه آب نیست، بلکه تنها معین تثبیت آن به هنگام جعل است. از این رو لازم نیست کاربران بعدی از این وصف آگاه باشند تا بتوانند آن را به طور صحیح به کار برند. مطابق نظر کریپکی، در مرحله نام گذاری می توان مدلول را از طریق اشاره^۹ یا اوصاف همراه، تثبیت و تعیین کرد، اما پس از مرحله نام گذاری، نام از طریق یک زنجیره علی از یک فرد به فرد دیگر منتقل می شود. فرد دوم که نام را از فرد نخست شنیده است، «قصد می کند» که نام الف را برای همان مدلول به کار برد که فرد اول نام الف را برای آن وضع کرده است. این دیدگاه با عنوان «نظریه علی دلالت» شناخته می شود و بوید و دیگر مدافعان مکتب واقع گرایی کورنل، آن را مد نظر دارند.^(۴)

طبیعت گرایی اخلاقی پسینی و واقع گرایی مکتب کورنل

در حال حاضر شاخص ترین نظریه در حوزه طبیعت گرایی اخلاقی پسینی، واقع گرایی مکتب کورنل است. مهم ترین خصوصیت دیدگاه بوید و دیگر مدافعان این رویکرد، «غیر تقلیلی»^{۱۰} بودن آن است. آنها نمی خواهند خوب را تعریف کنند، بلکه می خواهند ماهیت مدلول آن را بشناسند؛ به دیگر سخن، آنها نمی خواهند بگویند خوب چیست؟ بلکه می خواهند بفهمند ماهیت چیزهایی که

۹. ostension

۱۰. non-reductive

خوب دانسته می‌شود، چیست؟ می‌خواهند بفهمند که چه ماهیتی می‌تواند نقشی را که ما عموماً به مفهوم خوبی نسبت می‌دهیم، بهتر ایفا کند.

به اعتقاد بوید آنچه نیازهای مهم انسانی را برآورده می‌کند و موجب پیش‌رفت و رونق فعالیت‌های انسانی می‌شود، نقشی است که ما به مفهوم خوبی نسبت می‌دهیم. حال باید ببینیم چه ماهیتی این نقش را بهتر ایفا می‌کند. از نظر او شناخت کامل ماهیت خوبی، وظیفه علم است و علم به ما خواهد گفت چه ماهیتی بهترین برآورنده این نقش است.

به اعتقاد بوید چیزهای زیادی وجود دارد که نیازهای مهم انسانی را برآورده می‌کند و موجب پیش‌رفت و رونق فعالیت‌های انسانی می‌شود. در نتیجه او خوبی را یک «نوع طبیعی» می‌داند که با «مجموعه‌ای متوازن از ویژگیها»^{۱۱} محقق می‌شود.

روشن است که «مجموعه‌ای متوازن از ویژگیها» تحلیل مفهومی خوبی نیست. از این رو نظریه بوید یک نظریه تقلیل‌گرایانه معناشناختی نیست. دیدگاه‌های تقلیل‌گرایانه، ویژگی‌های اخلاقی را از نظر معنایی، به ویژگی‌های طبیعی تقلیل می‌دهند و به بیان دقیق‌تر این ویژگی‌ها را به لحاظ معنایی هم‌ارزش می‌دانند.^(۵)

از نظر بوید، خوبی یک نوع طبیعی است که بر ویژگی‌های طبیعی دیگر «ابتنای وجودی» (supervenience) دارد. به بیان دیگر ارزش اخلاقی اعمال وجوداً مبتنی است بر ویژگی‌های طبیعی آنها و هیچ تغییری در ارزش اخلاقی کارها پدید نمی‌آید مگر آنکه تغییری در ویژگی‌های طبیعی آنها پدید آید. این ابتناء را می‌توان به شکل زیر صورت‌بندی کرد:

اصل ابتنای ویژگی‌های اخلاقی بر ویژگی‌های طبیعی: «ویژگی‌های اخلاقی، که خود ویژگی‌های طبیعی هستند، بر دیگر ویژگی‌های طبیعی ابتنای وجودی

۱۱. Homoestatic property-cluster

دارند، به این معنا که هر دو چیزی که تمام ویژگیهای طبیعی شان یکسان باشد، بالضروره تمام ویژگیهای اخلاقی شان هم یکسان است. به بیان دیگر عدم تمایز ویژگیهای طبیعی، عدم تمایز ویژگیهای اخلاقی را نتیجه می‌دهد.»
روشن است که بر اساس اصل ابتناء، اعمالی که ویژگیهای اخلاقی همسان دارند، الزاماً ویژگیهای طبیعی همسان ندارند، بلکه بالعکس، اعمالی که ویژگیهای طبیعی همسان دارند، ویژگیهای اخلاقی همسان دارند؛ یعنی این رابطه، یک طرفه است.^(۶)

حال اگر به دو ادعای طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی بازگردیم خواهیم دید که انگیزه ادعای [أ] (ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، این همان هستند.)، اصل ابتدائی وجودی است و انگیزه ادعای [ب] (این همانی ویژگیهای اخلاقی با ویژگیهای طبیعی، به صورت پسینی قابل شناخت است.)، عدم تحلیل مفهومی ویژگیهای اخلاقی.

استدلال «پرسش گشوده مور» و دیدگاه بوید

بوید معتقد است نظریه او از استدلال پرسش گشوده مور فرار می‌کند. استدلال پرسش گشوده مور علیه طبیعت‌گرا این است که اگر «خوبی»، «N بودن» تعریف شود و N واژه‌ای دال بر یک ویژگی طبیعی باشد؛ ما همچنان می‌توانیم پرسیم که آیا N واقعاً خوب است؟ پس این پرسش هنوز گشوده و پاسخ‌نیافته است. بنابر این، نمی‌توان خوب و N بودن را هم معنا دانست.

باید توجه داشت که پرسش گشوده مور یک پرسش سفیهانه مانند این پرسش نیست که «من می‌دانم علی ازدواج نکرده است، اما آیا او مجرد است؟» چنین پرسشی نشانه ندانستن معنای مجرد است و با توجه به معانی «مجرد» و «ازدواج نکرده»، پرسشی بسته و پاسخ‌یافته است.

به اعتقاد بوید و موافقانش «استدلال پرسش گشوده» زمانی کار می‌کند که خوب و N بودن را هم معنا بدانیم؛ اما اگر آنها را نه هم معنا بلکه هم مصداق بدانیم، استدلال پرسش گشوده کار نمی‌کند.

چنان که گذشت، مطابق معناشناسی کریپکی - پاتنم آب به معنای H_2O نیست، اما مدلول هر دو واحد است، چون شیمی دانان در قرن هجدهم، کشف کردند که ماهیت شیمیایی آب، H_2O است. بنابر این، این همانی «آب بودن» و « H_2O بودن» یک این همانی پسینی است، نه پیشینی، و لذا تحلیلی نیست.

بوید معتقد است با اتخاذ نظریه معناشناختی کریپکی - پاتنم همان گونه که یک کاربر خبره زبان می‌تواند بگوید که من می‌دانم این H_2O است، اما آیا آب است؟ اگر «خوبی» و مثلاً «خوش آیند بودن» هم مصداق باشند اما هم معنا نباشند، پس یک کاربر باصلاحیت زبان می‌تواند بدون آنکه مشکلی پیش آید، بگوید: «من می‌دانم که این خوش آیند است، اما آیا این خوب است؟» چون همان گونه که یک کاربر خبره واژه آب بی‌نیاز از دانستن ماهیت آب است، کاربر باصلاحیت واژه خوب نیز بی‌نیاز از دانستن ماهیت خوب است.

آزمایش فکری همزاد زمین و پرسش گشوده مور

ترنس هورگان و مارک تیمونز استدلالی را طراحی کرده‌اند که نشان می‌دهد دیدگاه بوید نمی‌تواند از پرسش گشوده مور فرار کند.^(۷) استدلال آنها این است که ارتکازات و شهودهای ما درباره معنای زبان غیراخلاقی با ارتکازات ما درباره معنای زبان اخلاقی متفاوت است؛ یعنی معناشناسی حاکم بر انواع طبیعی با معناشناسی حاکم بر استفاده از واژگان اخلاقی متفاوت است. آنها با طراحی آزمایش فکری همزاد زمین برای واژگان اخلاقی، بر ادعای خود استدلال کرده‌اند.

هورگان و تیمونز دو آموزه زیر را از یک دیگر تفکیک کرده‌اند^(۸):

۱. آموزه تنظیم علی^{۱۲} (CRT): برای هر واژه اخلاقی A (مانند خوب)، یک ویژگی طبیعی N وجود دارد، به گونه‌ای که N کاربرد واژه A را به نحو علی تنظیم می‌کند و جهت می‌بخشد.

۲. طبیعت‌گرایی معناشناختی علی^{۱۳} (CSN): هر واژه اخلاقی A، یک دال ثابت است که بر ویژگی طبیعی N دلالت می‌کند. N به نحو علی، کاربرد واژه A را تنظیم می‌کند و جهت می‌بخشد. به اعتقاد آنها دیدگاه بوید آموزه CSN است.

سپس هورگان و تیمونز مشابه آزمایش فکری پاتنم را برای واژگان اخلاقی طراحی کرده‌اند. فرض کنید یک سیاره همزاد زمین وجود دارد که کاملاً مشابه زمین است. ساکنان این سیاره، درست مثل اهل زمین رفتار می‌کنند. اگر زمینیان، به سیاره همزاد زمین سفر کنند، خواهند دید که ساکنان آن سیاره واژگان اخلاقی را درست مانند آنها به کار می‌برند. اما یک تفاوت مهم میان اهل زمین و اهل سیاره همزاد وجود دارد و آن اینکه ویژگیهای طبیعی‌ای که استفاده اهل زمین را از واژگان اخلاقی (مانند خوب و درست) جهت می‌دهد، غیر از ویژگیهای طبیعی‌ایست که استفاده ساکنان سیاره همزاد را از آن واژگان جهت می‌دهد. به بیان دیگر، در زمین، ویژگی N کاربرد واژه اخلاقی A را تنظیم می‌کند، در حالی که در سیاره همزاد زمین، ویژگی طبیعی M، کاربرد واژه اخلاقی A را جهت داده، تنظیم می‌کند.

حال پرسش اصلی این است که آیا واژه اخلاقی A در زمین با واژه A در سیاره همزاد زمین هم‌معناست یا مشترک لفظی است و بر دو معنای متفاوت دلالت می‌کند؟ دو گزینه پیش روی ماست:

۱۲. causal regulation thesis

۱۳. causal semantic naturalism

۱. مشابه آزمایش فکری پاتنم، بگوییم واژگان اخلاقی در زمین و همزاد زمین هم معنا نیستند؛ یعنی کاربرد واژه اخلاقی A توسط اهل زمین به نحو علی با ویژگی طبیعی N تنظیم شده و واژه اخلاقی A، یک دال ثابت است که در تمام جهانهای ممکن بر ویژگی N دلالت می کند؛ اما کاربرد واژه اخلاقی A توسط ساکنان سیاره همزاد زمین، به نحو علی با ویژگی M تنظیم شده و این واژه نیز به طور ثابت و صلب بر آن ویژگی طبیعی دلالت دارد. بنابر این، واژه اخلاقی A مشترک لفظی است و دو معنای متفاوت دارد و بر ویژگیهای متفاوتی دلالت می کند.

۲. واژه اخلاقی A در زمین و همزاد زمین یک معنا دارد، و بر ویژگی واحدی دلالت می کند و بنابر این، عدم توافق اخلاقی میان اهل زمین و ساکنان همزاد زمین، نزاع لفظی نیست بلکه عدم توافق اخلاقی واقعی و راستین است. هورگان و تیمونز گزینه دوم را برگزیده اند و بر آن هستند که شهود و ارتکاز ما آن را تأیید می کند. بنابر این، آزمایش فکری همزاد زمین اخلاقی، شاهدی علیه آموزه CSN بویید است.

اکنون استدلال آنها را کمی دقیق تر بررسی می کنیم:

توجه کنید که ما می دانیم آب H_2O است؛ چون می دانیم ماده ای که واژه آب را برای آن به کار می بریم، یعنی مایع بی بو، بی مزه، شفاف و رافع عطش، H_2O است. علم به ما آموخته است H_2O چیزی است که نقش آب را ایفا می کند. اما ما به نحو پیشینی می دانیم که نقش آب چیست. بنابر این ما می دانیم که ادعای زیر صادق است:

(د) ماده ای که کاربرد ما را از واژه آب تنظیم می کند و جهت می بخشد، آب است.

به نظر می رسد ادعای [د] نه تنها صادق، بلکه به لحاظ مفهومی صادق است، یعنی به نحو پیشینی قابل شناخت است.

حال سؤال زیر را در نظر بگیرید:

ه) با توجه به اینکه H_2O ماده‌ایست که کاربرد ما را از مفهوم آب جهت می‌بخشد، آیا H_2O آب است؟

این پرسش به معنای مورد نظر ما بسته است؛ زیرا ما به‌نحو پیشینی از نقش آب آگاهیم.

اکنون سؤال [ه] را با سؤال زیر (ن) مقایسه کنید:

ن) با توجه به اینکه ویژگی طبیعی N کاربرد ما را از مفهوم «خوب» تنظیم می‌کند، آیا هر چیزی که N است، خوب است؟

سؤال [ن] به هیچ‌وجه پرسشی بسته نیست، بلکه باز است؛ زیرا ما به‌نحو پیشینی از نقش خوب آگاه نیستیم. با توجه به آزمایش فکری همزاد زمین اخلاقی، ما به آسانی می‌توانیم جوامعی را تصور کنیم که کاربرد واژگان اخلاقی در آن جوامع با ویژگی طبیعی‌ای تنظیم شود که نادرست است. در واقع، آنچه آنها خوب می‌نامند خوب نیست و این عدم توافق یک عدم توافق واقعی و راستین است، نه صرفاً یک عدم توافق مفهومی. بنابراین کسی که تصور می‌کند جامعه‌ا و چنین جامعه‌ایست پاسخش به پرسش بالا آشکارا منفی است.

بنابر نظر هورگان و تیمونز برای آنکه فهم این‌همانی «Nبودن» و «خوبی»، به‌نحو پسینی ممکن باشد، باید ادعای زیر ([ل]) به‌نحو پیشینی قابل شناخت باشد: ل) ماده‌ای که کاربرد ما را از واژه خوب جهت می‌بخشد و تنظیم می‌کند، خوب است.

اما چنین نیست و بدین ترتیب، در این سطح است که پرسش گشوده مور کار می‌کند.

استدلال هورگان و تیمونز قانع‌کننده به‌نظر می‌رسد. اگرچه شکل اولیه استدلال پرسش گشوده مور با انتقادات جدی مواجه است،^(۹) طراحی جدید این استدلال توسط هورگان و تیمونز چنین نیست و دیدگاه طبیعت‌گرایی اخلاقی پسینی^(۱۰) را با مشکل جدی مواجه می‌سازد.

۱. Boyd, R. (۱۹۸۸). "How to be a Moral Realist." In Sayre-McCord (ed.). *Essays on Moral Realism*. Ithaca: Cornell University Press. pp. ۱۸۷-۲۲۸.
۲. Brink, David O. (۲۰۰۱). "Realism, Naturalism, and Moral Semantics." *Social Philosophy and Policy*. ۱۸: ۱۵۴-۱۷۶.
۳. Putnum, H. (۱۹۷۵). "The Meaning of 'Meaning'." In K. Gunderson (ed.). *Language, Mind and Knowledge: Minesota Studies in the Philosophy of Science*. vol ۷. University of Minesota Press. pp. ۱۳۱-۱۹۳.
۴. البته به اعتقاد برخی نظریه‌علی دلالت که بوید در نظر دارد غیر از نظریه‌ کرییکی است. از نظر بوید دلالت اساساً یک مفهوم معرفتی است و بنابر این، روابط علی مقوم دلالت، روابطی هستند که در کسب معرفت دخالت دارند.
۵. البته فرانک جکسون و پتیت نوعی از تحویل‌گرایی طبیعت‌گرایانه در اخلاق مطرح کرده‌اند که مبتنی بر نقش‌های کارکردی است و شکل پیچیده‌تری دارد. ن. ک. به:
Jakson and Pettit (۱۹۹۶). "Moral Functionalism, Supervenience and Reductionism." *The Philosophical Quarterly*. ۱۸۲: ۸۲-۸۶.
۶. رابطه‌ ابتدای وجودی، دوطرفه هم می‌تواند باشد، ولی غالباً از جمله در اینجا یک‌طرفه است.
۷. Horgan, T. and Timmones, M. (۱۹۹۱). "New Wave Moral Realism Meets Moral Twin Earth." *Journal of Philosophical Research*. ۱۶: ۴۴۷-۴۶۷.
۸. Horgan and Timmones (۱۹۹۲). "Troubles for New Wave Moral Semantics: The Open Question Argument Revived." *Philosophical Papers*. ۱۹۹۲. p: ۱۵۹
۹. برای آگاهی از نقد کلاسیک استدلال پرسش‌گشوده مور ن. ک. به:
Frankena, W. (۱۹۳۹). "The Naturalistic Fallacy." *Mind*, ۴۸: ۴۶۴-۴۷۷.
۱۰. البته بوید تلاش کرده است به استدلال هورگان و تیمونز پاسخ دهد. ن. ک. به:
Boyd, R. (۲۰۰۳a), and (۲۰۰۳b) "Finite Beings, Finite Goods: the Semantic Metaphysics and Ethics of Naturalist Consequentialism." Part I. in *Philosophy and Phenomenological Research*, ۶۶: ۵۰۵-۵۵۳; Part II in *ibid*, ۶۷: ۲۴-۴۷.

راهنمای درخواست اشتراک فصلنامه اخلاق

▪ برای اشتراک سالانه فصلنامه اخلاق درخواست اشتراک یا رونوشت آن را تکمیل کنید.

▪ وجه اشتراک را به حساب سیبا ۰۱۰۱۱۵۹۰۵۵۰۰۳ بانک ملی، به نام مؤسسه بوستان کتاب قم و یا حساب جاری ۲۷۷۰ بانک صادرات میدان شهدای قم به نام مؤسسه بوستان کتاب قم واریز نموده، اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده اشتراک به نشانی قم - صندوق پستی ۵۸۵ - ۳۷۱۸۵ مؤسسه بوستان کتاب قم ارسال نمایید.

بهای اشتراک سالانه (چهار شماره پیاپی) جهت داخل کشور ۳۲/۰۰۰ ریال است. در صورت تغییر نشانی یا تأخیر در دریافت فصلنامه با امور مشترکین مکاتبه یا با شماره تلفن ۰۲۵۱-۷۷۴۶۶۰۷ تماس حاصل فرمایید.

فرم درخواست اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

تحصیلات: شغل: از شماره: تا شماره:

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی:

نشانی فصلنامه: اصفهان - صندوق پستی ۶۹۷ - ۸۱۴۶۵ فصلنامه اخلاق

امور مشترکین: قم - صندوق پستی ۵۸۵ - ۳۷۱۸۵